

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر عمومیت قاعده فراغ

عرض کردیم که قاعده فراغ بر حسب آن اموری که از موثقه ابن بکیر استفاده می شود کل ما شککت فيه مما قد مضی فامض كما هو، این قاعده فراغ عمومیت دارد همه عبادات و معاملات را هم شامل می شود، مرکبات را شامل می شود، بسائط را هم شامل می شود. مجموعاً برای این مدعا سه دلیل بود که دو دلیلش را بررسی کردیم دلیل سوم این ذیل روایت محمد بن مسلم است که آنجا هم یک چیزی به منزله تعلیل است.

امام (علیه السلام) فرمودند بر حسب این نقل کان فی ننصرف أقرب الي الحق منه بعد ذلک آن زمانی که از عمل منصرف شد اقرب است از بعد که شک می کند. این کنایه از این است که با تمامیت عمل، عمل را به پایان رسانده است. آن وقت بگوییم این عنوان تعلیل را دارد از این عمومش استفاده کنیم در همه ابواب فقه جریان دارد. همان نکاتی که ما در آن دلیل دوم که انکریت بود و حين يتوضأ اذكر منه حين یشک همان مطالبی که در آنجا گفتیم در اینجا هم هست.

آنجا گفتیم که اصلاً در باب فراغ آنچه که علیت تامه دارد مضی عمل و فراغ از عمل است. اذکر بودن یک علیت تامه ندارد و اگر هم دخالت داشته باشد بعنوان جزء العلة مطرح است. همان مطالب تماماً نسبت به این دلیل سوم هم جریان دارد. نتیجه این شد که قاعده فراغ عمومیت دارد. آنچه که مهم است و جایی بحث دارد این است که آیا قاعده تجاوز که ما از ادله اثباتی استفاده کردیم، یک قاعده دومی هست غیر از قاعده فراغ. و گفتیم قاعده تجاوز در اثناء عمل جریان دارد اما فراغ بعدالعمل آیا قاعده تجاوز را هم عمومیت دارد همه عبادات همه معاملات همه اینها را شامل می شود. بیشتر آن روایاتی که ما در باب تجاوز خواندیم فقط صحبت از نماز داشت.

در حال اقامه شک می کند تکبیر گفت در حال اقامه شک می کند که اذان گفت یا نه؟ در حال قرائت شک می کند تکبیر را گفت یا نه؟ در حال سجده شک می کند رکوع را انجام داد یا نه؟ اکثر روایات باب تجاوز در خصوص مسئله صلات است آن وقت آیا بگوییم اصلاً قاعده تجاوز مربوط به باب صلاة است؟ کما اینکه مرحوم محقق نائینی این نظریه را اختیار کرده که اصلاً قاعده تجاوز در وضو جریان ندارد در غسل جریان ندارد در تیمم جریان ندارد در حج جریان ندارد. خب در حج الان کسی دارد سعی می کند، شک می کند که آیا نماز طواف را انجام داد یا نه؟ مرحوم نائینی می فرماید که قاعده تجاوز مختص به باب صلاة است.

یا اینکه بگوییم نه همانطوری که قاعده فراغ عمومیت دارد. قاعده تجاوز هم عمومیت دارد. هم در صلاة هم در سایر عبادات، و هم در معاملات، جریان دارد. مرحوم صاحب جواهر در جلد دوم جواهر ص 355 تعبیری دارند، فرمودند ربما احتمل

اختصاص مورد هذه الاخبار في الصلاة، اخبار تجاوز را که ذکر کردند. فرمود چه بسا احتمال این هست که ما بگوییم اینها اختصاص به باب نماز دارد. **لاقتضاء سیاقها ذلك**. سیاق این اخبار همین را اقتضا دارد و هو ضعیف جداً. فرمودند این احتمال، احتمال ضعیفی است بل هي قاعدة محكمة في الصلاة و غيرها، من الحج و العمرة و غيرها. نظریه مرحوم صاحب جواهر این است که قاعده تجاوز عمومیت دارد. و لو سیاق اخبار تجاوز این هست، اما ایشان فرمودند عمومیت دارد.

تنها چیزی که استثناء کردند باب وضوء هست. که حالا بعدا این را می‌گوییم که آیا وضوء تخصیصاً خارج است تخصیصاً خارج است. همه اجماع دارند بر اینکه قاعده تجاوز در وضو جریان ندارد. الان کسی دارد دست چپش را می‌شوید شک می‌کند دست راستش را شست یا نه؟ اجماع بر اینکه اینجا قاعده تجاوز جریان ندارد در اینکه آیا غسل یا تیمم ملحق به وضوء بشوند یا نه؟

آنهم محل خلاف است که این بحثها را ان شاء الله مطرح می‌کنیم. پس در مورد قاعده تجاوز این دو نظر وجود دارد. آن روز عرض کردم آنهایی که قاعده فراغ را برمیگردانند به تجاوز، می‌گویند اصلاً یک قاعده بیشتر نداریم. و آنهم قاعده تجاوز است مثل امام (ره) اینها قائل به عمومیت اند؛ می‌گویند قاعده تجاوز در همه ابواب فقهیه جریان دارد. مرحوم نائینی قائل به اختصاص شدند، دلیلشان این است که قبلاً هم این دلیل را بهش اشاره شد. مرحوم نائینی فرمود که ما وقتی روایات را می‌بینیم اکثر روایات مربوط به فراغ است. مربوط به شک بر کل عمل است. شک بعد از عمل آنهم در کل العمل.

این چند روایت مربوط به باب تجاوز، این حکومت بر او دارد. یعنی آمده شک در جزء را ملحق به کل کرده، گفته است همان طوری که شک بعد از عمل در کل عمل نباید اعتنا بشود، شک در جزء هم ملحق به او هست اگر از یک جزئی گذشتی در جزء دیگر داخل شدي اینجا نباید اعتنا بکنی. و در نتیجه این روایات تجاوز بر روایات فراغ حکومت دارد.

و تنظیم می‌کند شک در جزء را به منزله کل. توسعه می‌دهد، از این جهت توسعه داده می‌شود. حالا که توسعه داده شد. ما باید اکتفا کنیم بر همان مقداری که روایات دلالت دارد. چون شارع تعبداً آمده شک در جزء را ملحق به کل قرار داده است. حکومت یک عنوان تعبدی است و باید اقتصار بر همان قدر متیقن بشود، قدر متیقنش همان اجزاء نماز است.

بیان دوم این است تنها عبادتی که شارع آمده اجزائش را به صورت مستقل در نظر گرفته نماز است. قاعده اولیه این است که همه اش مجموعاً یک چیز واحدی است. در هر مرکبی دیگر اجزاء لحاظ استقلالی نمی‌شود. وضو همینطور است. وضوء اینطور نیست که هر جزئش را شارع مستقلاً لحاظ بکند. یک عمل مرکب است. اما تنها چیزی شارع آمده اجزائش را لحاظ استقلالی کرده و فرض کرده خروج از یک جزء و دخول در جزء دیگر، را فقط نماز است.

بنابراین دو تا بیان که حالا بیان اول عنوان حکومت بود. بیان دوم هم که حالا ریشه اش همان است. اینکه می‌گوییم شارع این را حاکم قرار داده، نازل منزله قرار داده، برای این است که آمده اجزاء را هم بصورت استقلالی لحاظ فرموده. پس ما در سایر مرکبات این لحاظ استقلالی را که نداریم پس حاکم نداریم، باید اکتفاء کنیم بر همین باب صلاة. این هم نسبت به همین اجزائی که شارع به صورت مستقل لحاظ فرموده. بنابراین مرحوم نائینی دو تا بیان می‌فرماید که قاعده تجاوز اختصاص به باب صلاة دارد و در ابواب دیگر جریان ندارد.

خداشه بیان اول

این دو بیان هر دو مخدوش است اما مسئله حکومت ما قبلاً عرض کردیم که دلیلی می‌تواند حاکم بر دلیل دیگر باشد که ناظر به او باشد. عرف بگوید این دلیل برای توسعه موضوع آن دلیل آمده یا برای تضییقش آمده است، باید ناظر به او باشد. در حالی که

روایات باب تجاوز عرفاً هیچ نظارتي نسبت به روایات فراغ ندارد.

خداشه بیان دوم

اما بیان دوم آنهم مخدوش است. وجهش این است که این حرف را شما از کجا آوردید که شارع فقط در باب نماز برای اجزاء لحاظ استقلالي کرده است. ما در همین روایات، دو تا روایت داریم که این دو روایت مستند قائلین به عمومیت است. که این دو تا روایت ولو اینکه در مورد صلاة وارد شده اما چون ضابطه کلي ارائه کرده از آن ضابطه کلي ما عمومیت را استفاده می‌کنیم.

پس حالا این دو تا روایت را باید بیان کنیم که هم جواب و بیان دوم مرحوم نائینی می‌شود و هم دلیل قائلین به عمومیت. روایت اول اطلاق روایت زرارہ است، و روایت دوم عموم موثقہ اسماعیل بن جابر است دو تا روایت داریم، در یک روایت می‌خواهیم به اطلاقش تمسک کنیم، در روایت دیگر به عمومش تمسک کنیم. اما روایت زرارہ، در صدر روایت این بود که کسی در سجده شک می‌کند رکوع را انجام داد یا انجام نه. امام می‌فرماید فامض.

بعد در دنبالش امام یک ضابطه کلي قرار می‌دهد و ذکر می‌کند، آن ضابطه کلي این است یا **زراعة اذا خرجت من شيء و دخلت في غيره فشكك ليس بشيء**. اذا خرجت من شيء و دخلت في غيره این من شيء در اینجا اطلاق دارد، این شيء می‌تواند اجزاء صلاة باشد می‌تواند اجزاء دیگری باشد. فشكك ليس بشيء، شک تو ليس بشيء یعنی قابل اعتنا نیست. اطلاق نیاز به مقدمات حکمت دارد حالا اگر کسی یک اشکالي بکند بگوید اینجا یکی از مقدمات حکمت محقق نیست. کدام مقدمه، آن مقدمه‌ای که مرحوم آخوند در کفایه قائل است.

مرحوم آخوند یکی از شرائط اطلاق را عدم وجود قدر متیقن در مقام مخاطب می‌دانند؛ می‌فرمایند اگر در مقام مخاطبه بین مخاطب و مخاطب در این مقام مخاطب یک قدر متیقني باشد این قدر متیقن جلوي اطلاق را می‌گیرد، در اینجا هم قدر متیقن وجود دارد. سوال زرارہ از امام (علیه السلام) مربوط به نماز است و خروج از یک جزء و دخول در جزء دیگر است. بعد بگوییم محل قرینیت پیدا می‌کند بر اینکه **اذا خرجت من شيء، شيء یعنی شيء من اجزاء الصلاة**، نه شيء من اجزاء العمل.

حالا عمل هر چه می‌خواهد باشد صلاة باشد حج باشد چون قدر متیقن در مقام مخاطب در اینجا وجود دارد. یکی از مقدمات حکمت نبود قدر متیقن، در مقام مخاطب است. نظر شریف مرحوم آخوند این است که یکی از مقدمات حکمت که بعد از اینکه این مقدمات محقق شد اطلاق می‌آید، این است که قدر متیقني در مقام مخاطب نباشد و در این روایت زرارہ ما قدر متیقن هم داریم. سوال زرارہ از امام، سوال از اجزاء نماز بوده، امام هم فرمودند یک چیز کلي دارند می‌گویند **اذا خرجت من شيء**. من شيء یعنی من شيء من اجزاء الصلاة. آیا این فرمایش و این اشکال درست است که اگر این اشکال درست باشد.

دیگر ما نمی‌توانیم بگوییم روایت زرارہ برای بقیة الاجزاء است، استدلال کنیم. اینجا جواب مهم این است که این مسئله مبنايي است. اینکه آیا یکی از مقدمات حکمت نبودن قدر متیقن در مقام مخاطب است. این را اکثر بزرگان یا آنهایی که بعد از مرحوم آخوند نپذیرفتند، و روی معنای کسانی که قدر متیقن در مقام مخاطب را مضر به اتیان می‌دانند، این اشکال وارد است. این اولاً.

ثانیاً اینکه یک اشکال صغروي در اینجا وجود دارد. و آن این است که درست است زرارہ سؤالش از اجزاء نماز بوده، اما این مقدار ما نمی‌توانیم بگوییم عنوان قدر متیقن در مقام مخاطب هم دارد. مثال خیلی روشن برای قدر متیقن در مقام مخاطب همان بود که عرض کردیم. که طرفین صحبت از اکل و مأکول می‌کند. بعد یکی می‌گوید جثني بشيء خب این شيء در دایره مأکولات است، اما در اینجا زرارہ از نماز شروع کرده. چه بسا اگر این سؤالش را ادامه هم می‌داد، توي حج می‌رفت، توي سایر مرکبات

می‌رفت. این در اینکه مصداق برای قدر متیقن در مقام مخاطب باشد، ما تردید داریم.

بعبارة اخري: قدر متیقن در مقام مخاطب باید طرفینی باشد. یعنی اگر زرارة فقط می‌خواست در باب نماز سؤال کند. امام هم فقط می‌خواست در باب نماز جواب بدهد این می‌شود قدر متیقن در نماز حاضر. اما حالا که اینطور نیست. نمی‌خواهیم بگوییم قطعاً هم نفی بکنیم اما در جواب دوم می‌خواهیم بگوییم در اینکه در ما نحن فیه از مصادیق قدر متیقن در مقام مخاطب هم باشد. ما تأمل و تردید داریم. **این یک روایت.**

روایت دوم موثقه اسماعیل بن جابر است این روایت یک عموم و ادات عام دارد. فرموده **كل شيء مما شك فيه، و كل شيء شك فيه مما قد جاوزه و دخل في غيره فليمض عليه** هر شیئی که شک در آن شد جاوزه، از آن عبور کردی و داخل در غیر شدی **فليمض عليه** این کل از ادات عموم است، دیگر بخوبی دلالت دارد که اختصاص به باب صلاة ندارد. اینجا دیگر بحث اطلاق و بحث مقدمات حکمت و قدر متیقن در مقام مخاطب در اینجا نیست. لذا بنظر ما این خیلی بهتر از صحیحہ زراره است. این با ادات عام دلالت بر این معنا دارد.

دلیل سوم ذیل موثقه ابن ابی یعفور است، در ذیل موثقه ابن ابی یعفور آمده بود **انما الشك في شيء لم تجزه شك** در شیئی است که از او تجاوز نکردی. اگر با آن توضیحاتی که قبلاً در این قسمت از ذیل روایت ابن ابی یعفور عرض کردیم که بحث دقیقی هم بود **انما الشك في شيء لم تجزه** لاقلش این است که اگر مربوط به حین عمل باشد، اختصاص به باب صلاة ندارد. هم باب الصلاة را می‌گیرد، هم غیر باب الصلاة را. نتیجه این می‌گیریم که همان طوری که قاعده فراغ عمومیت دارد. قاعده تجاوز هم عمومیت دارد، در صلاة و غیر صلاة جریان دارد حالا یک استثنایی دارد و آنهم وضو است.